

تورم بر رشد در آمد خانوارها اثر گذاشته است

اشاره:

شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی، نشانگر وضعیت اقتصادی کشورها می‌باشد و کارشناسان با ارزیابی و مقایسه این شاخص‌ها ضمن بررسی وضعیت موجود کشورها و ملل جهان، رهنمودهای مؤثری برای آینده ارائه می‌دهند.

تحولات سریع علوم و فناوری در نیمه دوم قرن بیستم سبب شد که شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی نیز با تغییرات کمی و کیفی سریعی مواجه شوند و متعاقب آن فاصله میان کشورهای شمال (صنعتی شده) و جنوب (در حال توسعه) روزبه‌روز افزایش یابد. یکی از شاخص‌های رشد اقتصادی که هنوز مورد اعتماد اقتصاددانان می‌باشد، درآمد سرانه است که وضعیت اقتصادی، اجتماعی کشورها و ملل را نشان می‌دهد. در حالی که شاخص‌های توسعه اقتصادی همانند میزان مرگ و میر، دسترسی به پزشک و امکانات درمانی، آموزش و پرورش، امکانات رفاهی (رادیو، تلویزیون، رایانه، خودرو و ...) بیشتر به کیفیت زندگی مردم توجه دارد. با وجود آنکه شاخص‌های توسعه به مراتب معیارهای دقیق‌تری را برای ارزیابی و مقایسه وضعیت اقتصادی، اجتماعی کشورها و ملل جهان بیان می‌کنند، اما هنوز شاخص درآمد سرانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بر مبنای قدرت خرید پول (بر اساس دلار) محاسبه می‌گردد. در این مقاله به بررسی وضعیت درآمد سرانه در ایران می‌پردازیم.

با وجود آنکه در سال‌های پس از خاتمه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سرمایه‌گذاری‌های کلانی از سوی دولت برای بازسازی اقتصادی کشور صورت گرفته که تأثیر بسزایی در ارتقای کیفیت زندگی مردم داشته است، اما هنوز شاخص‌هایی نظیر درآمد سرانه، تحولات زیادی را در یک دهه اخیر نشان نمی‌دهد.	برآورد شده است که چنانچه آن را به دلار آمریکا (هر دلار معادل ۸۰۰۰ ریال) تبدیل کنیم به رقم حدود ۹۰۰ دلار می‌رسد.	عبارتی سطح درآمد سرانه می‌بایست بیش از دو برابر گردد تا گذار از این مرحله سیر گردد.
بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در سال گذشته به ۵۸۲ تریلیون ریال (معادل ۷۲/۷۵ میلیارد دلار) و درآمد ملی به حدود ۴۶۰ تریلیون ریال (۵۷/۵ میلیارد دلار) بالغ شد. طبق گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تولید ناخالص داخلی ایران در سال گذشته نسبت به سال ۱۳۷۸ معادل ۵۰۹	با توجه به آنکه کشورهای دارای درآمد سرانه کمتر از ۲۰۰۰ دلار در سال در ردیف کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرند، هنوز ایران برای گذشتن از مرز در حال توسعه و ورود به دوران توسعه‌یافتگی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان برای بهبود کمی و کیفی وضعیت اقتصادی کشور و مردم می‌باشد. به	بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، درآمد سرانه هر ایرانی در سال حدود ۷ میلیون و ۱۸۸ هزار ریال

درصد رشد داشت که نسبت به رشد مورد نظر در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (به میزان ۶ درصد) اندکی کمتر بود.

مقایسه درآمد سرانه ایران با برخی کشورها همانند امارات متحده عربی که در سال گذشته به ۲۱۳۰۰ دلار رسید، نشانگر فاصله بسیار زیاد میان دو کشور است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که رشد سریع جمعیت ایران در دو دهه گذشته از عوامل مؤثر در ایجاد این فاصله بوده است، هرچند که تفاوت شدید میان درآمد سرانه نفتی میان دو کشور، سرمایه‌گذاری‌های وسیع دولت و بخش خصوصی (داخلی و خارجی) در امارات در دو دهه گذشته و ... نیز حایز اهمیت است.

بر اساس ارزیابی سازمان ملل، درآمد سرانه کشورهای فقیر با جمعیتی حدود ۶۰۰ میلیون نفر از ۲۵۰ دلار در سال تجاوز نمی‌کند. با این معیار ایرانیان نزدیک به ۴ برابر سکنه کشورهای فقیر درآمد دارند، در حالی که فاصله آن با ملل کشورهای تازه صنعتی شده با درآمد سرانه ۶ تا ۱۲ هزار دلار در سال به مراتب زیاد شده است.

سازمان ملل قصد دارد در قرن بیست و یکم درآمد سرانه کشورهای فقیر را تا سطح ۹۰۰ دلار افزایش دهد. چنانچه این سازمان ظرف یک دهه آینده موفق به انجام این هدف شود، کشورهای فقیر در ده سال آینده موقعیتی همانند امروز ایرانیان خواهند

داشت. اما اگر ایران بخواهد به سطح درآمد سرانه دست کم ۲۰۰۰ دلار دست یابد، می‌بایست محصول ناخالص ملی آن با فرض رشد نیافتن جمعیت در یک دهه آینده بیش از دو برابر شود. با این هدف رشد سریع سرمایه‌گذاری، ارتقای بهره‌وری، بهره‌گیری از استعدادها و قابلیت‌های اقتصادی و ... می‌بایست مورد توجه برنامه‌ریزان و مسؤولان اجرایی کشور قرار گیرد.

با عنایت به این موضوع که سهم نفت در اقتصاد ایران، محدودیت منابع نفتی و ظرفیت‌های تولیدی، رشد روزافزون مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی و ...، توسعه سریع بخش‌های غیرنفتی الزامی است. چنانچه هدف دستیابی به سهم مناسب در اقتصاد و تجارت جهانی (دست کم متناسب با سهم جمعیتی کشور به میزان یک درصد) مد نظر قرار گیرد، توسعه بخش‌های غیرنفتی صادرات‌گرا می‌بایست در اولویت قرار گیرد.

آمارهای ارایه شده اخیر از سوی مرکز آمار ایران حاکی از آن است که مصرف نهایی خانوارها در سال گذشته به ۲۶۲ هزار میلیارد ریال و مصرف نهایی دولت به حدود ۸۴ هزار میلیارد ریال، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به ۱۵۸ هزار میلیارد ریال و خالص واردات و صادرات کالاها و خدمات به ۹۴ هزار میلیارد ریال رسیده است. این آمارها نشان می‌دهد که سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در تولید ناخالص

ملی ایران در سال گذشته معادل ۲۷/۱ درصد بوده است که ناشی از سهم کلان مصرف خانوارها در تولید ناخالص داخلی است.

با این وصف برای گذران مرحله توسعه و دستیابی به شاخص‌های کمی و کیفی بالاتر نیازمند توجه جدی به اصلاحات ساختار اقتصادی کشور است.

تخصیص سهم بیشتر تولید ناخالص داخلی به سرمایه‌گذاری یا به عبارتی رشد سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در تولید ناخالص داخلی الزامی است. با توجه به شرایط موجود و بررسی الگوی مصرف خانوارها (دست کم یک چهارم جمعیت کشور با سوء تغذیه مواجه هستند)، برخی اصلاحات از جمله اصلاح الگوی مصرف خانوارها، رشد درآمد خانوارها و تخصیص بخشی از آن به پس‌انداز برای تبدیل شدن به سرمایه‌گذاری، بهره‌گیری از منابع جدید سرمایه‌گذاری (استفاده از سرمایه‌های خارجی یا سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور) و ... ضرورتی غیرقابل انکار است.

بررسی تجربه شماری از کشورهای تازه صنعتی شده، نشان می‌دهد که این کشورها برای پیمودن مسیر توسعه اقتصادی و صنعتی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فناوری روزآمد بهره‌جسته‌اند. این تجربیات می‌تواند مورد توجه برنامه‌ریزان و مسؤولان اجرایی ایران نیز قرار گیرد.

در حال حاضر گذر از مرحله عقب‌افتادگی توسعه اقتصادی با تکیه بر منابع داخلی، الگویی مطلوب به نظر نمی‌رسد، زیرا که این امر به سال‌ها وقت نیاز دارد، در حالی که فاصله میان ایران و کشورهای توسعه یافته به شدت افزایش یافته است. لذا ایجاد فضای مساعد برای جذب سرمایه‌گذاری‌ها و فناوری روزآمد می‌تواند به تسریع روند رشد و توسعه اقتصادی پایدار کمک بسزایی داشته باشد.

بررسی ارقام مربوط به تولید ناخالص داخلی ایران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این شاخص به قیمت ثابت سال ۱۳۶۹، طی سال ۱۳۷۸ برابر ۴۸/۷ هزار میلیارد ریال، در سال ۱۳۷۷ برابر ۴۷/۵ هزار میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۶ برابر ۴۵/۹ هزار میلیارد ریال بوده است. به عبارت دیگر هرچند ارزش تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۹، به میزان ۵۱/۲ هزار میلیارد ریال، بیش از ۱۳ درصد نسبت به سال ۱۳۷۶ افزایش یافته است، اما شاخص‌های کیفی نشان نمی‌دهد که رشد بسیار چشمگیری ظرف سه سال گذشته بوقوع پیوسته باشد.

به همین جهت کارشناسان عقیده دارند که تعدیل تورم در شاخص‌های اقتصادی سبب خواهد شد که نتیجه‌گیری‌های صحیح‌تر و واقعی‌تری از شاخص‌ها می‌توان بدست آورد. گذشته از فزونی جمعیت کشور در سال‌های اخیر، رشد قیمت‌ها در بازار داخلی

یکی از عوامل کلیدی در ارتقای جزئی شاخص‌های کیفی بوده است. لذا مبارزه با تورم برای دستیابی به رشد غیرتورمی همچنان می‌بایست در اولویت قرار گیرد، چرا که تورم عموم مردم را از بهره‌مندی از مزایای زندگی و بهبود استانداردهای زندگی حتی با وجود افزایش نسبی درآمد خانوارها، محروم می‌سازد.

در سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور حفظ تورم در سطح میانگین ۱۲ درصدی منظور شده است، در حالی که برای ارتقای رفاه عمومی، تورم ۳ تا ۵ درصد در بیشتر کشورها پذیرفته شده است، اما در کنار آن اشتغال ۹۵ درصد جمعیت فعال و میانگین رشد اقتصادی ۵ درصد را می‌بایست مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد تا برنامه‌های رشد غیرتورمی عملی گردد. با این وصف نمی‌توان گفت برنامه سوم توسعه، رشد غیرتورمی را به طور کامل مد نظر دارد (زیرا میانگین رشد اقتصادی برنامه سالانه ۶ درصد و تورم ۱۲ درصد منظور شده است).

با این وصف، چنانچه دولت بخواهد به ارتقای رفاه زندگی و بهبود استانداردهای زندگی مردم در ایران دست یابد، توجه به شاخص‌های کالاها و خدمات مصرفی الزامی است.

آمارهای اخیر انتشار یافته از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری کشور نسبت به سال

پایه (۱۳۷۶ معادل ۱۰۰) در سال‌های ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ به ترتیب به ارقام ۱۱۶/۸، ۱۴۰/۳ و ۱۵۳ رسیده است. به عبارتی بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال گذشته ۵۳ درصد بیش از سال ۱۳۷۶ بوده است. به عبارتی بخش قابل توجهی از رشد درآمد خانوارها را تورم بلعیده و لذا نمی‌توان آثار رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌هایی نظیر رشد تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه را در زندگی مردم به وضوح مشاهده کرد.

گزارش دیگر مرکز آمار ایران حاکی است: بالغ بر ۱۵ درصد جمعیت ایران در فقر مطلق زندگی می‌کنند. تقریباً ۱۴/۶ درصد جمعیت شهرنشین و ۱۶/۸ درصد سکنه روستاهای ایران در فقر مطلق زندگی می‌کنند. بر اساس استانداردهای بین‌المللی، فقیر به کسی گفته می‌شود که درآمد سرانه روزانه او کمتر از یک دلار است و بر همین مبنا بالغ بر ۱/۲ میلیارد نفر از ساکنان زمین در فقر مطلق به سر می‌برند.

با توجه به این آمارها نه تنها دهک اول، بلکه نیمی از جمعیت دهک دوم درآمد در ایران در فقر مطلق بسر می‌برند و این امر نشان می‌دهد که توزیع درآمد در ایران به شدت ناعادلانه می‌باشد. زیرا که ۲۰ درصد جمعیت در دهک‌های نهم و دهم از رفاه و درآمد سرشاری برخوردارند و دهک‌های پایین سهم کمتری در درآمد ملی دارند. با این وصف علاوه بر ضرورت پیگیری

موضوع رشد غیرتورمی، نگاه به توزیع درآمدها در کشورها با هدف فقرزدایی و برقراری عدالت اجتماعی، الزامی است. این امر از دو جهت حایز اهمیت است. اول آنکه توزیع مجدد درآمد و عادلانه کردن این توزیع به رفاه بیشتر طبقات فقیر و آسیب‌پذیر و رضایتمندی جمعیت بیشتری از شهروندان می‌انجامد و از سوی دیگر از تمرکز قدرت اقتصادی در دست جمعیت کوچکی جلوگیری خواهد کرد. این تمرکز می‌تواند به رشد فسادهای مالی و اقتصادی بینجامد که مبارزه با آن همواره مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار داشته است.

آمارهای اخیر نشان می‌دهد که توجه به چند عامل به طور همزمان و برنامه‌ریزی برای ارتقای شاخص‌ها برای مبارزه با فقر و دستیابی به پویایی رشد و توسعه اقتصادی، ضروری است.

۱- تمرکز بر رشد سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی قابل رقابت در عرصه جهانی به منظور دستیابی به رشد اقتصادی مبتنی بر جهش صادرات و نیز ارتقای بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌های موجود و در همین حال ایجاد فضای امن برای سرمایه‌گذاری غیردولتی.

۲- بهره‌گیری از منابع سرمایه‌گذاری بین‌المللی به منظور تأمین کمبود منابع سرمایه‌گذاری موجود در عرصه اقتصادی و دستیابی به

دانش و فناوری روز و بازارهای صادراتی.

۳- انجام اصلاحات ساختاری به منظور دستیابی به رشد اقتصادی غیرتورمی (انحصارزدایی، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، آزادسازی، ثبات قیمت‌ها و ...)

۴- توجه به معیارهای اقتصادی - اجتماعی (نظیر توزیع مجدد درآمدها و عادلانه ساختن این توزیع، فقرزدایی و ...)

۵- اصلاح الگوی مصرف (در سطح خانوارها و دولت، تثبیت قیمت‌ها و بهینه‌سازی مصرف)

۶- هدفمند ساختن یارانه‌ها (به منظور اصلاح، واقعی ساختن و تثبیت قیمت‌ها و نیز تأمین رفاه بیشتر برای جمعیت واقع در سطح فقر مطلق)

۷- مبارزه با بیکاری (از طریق ایجاد اشتغال مولد به ویژه در بخش صنایع کوچک و متوسط با هدف فقرزدایی و کمک به رشد اقتصادی، ممانعت از مهاجرت نیروی انسانی متخصص و ...)

به عقیده کارشناسان، محدود ساختن روند اصلاحات اقتصادی نه تنها به گسترش فقر در جامعه، بلکه به عقب‌افتادگی بیشتر اقتصاد کشور می‌انجامد و با توجه به فاصله زیاد توسعه اقتصادی در ایران و دیگر کشورها به ویژه کشورهای همسایه در نهایت به انزوای ایران در جامعه

بین‌المللی نه تنها در بعد اقتصادی، بلکه از لحاظ سیاسی خواهد انجامید.

کارشناسان عقیده دارند که در شرایط کنونی پیگیری بحث توسعه اقتصادی به مراتب مهم‌تر از توسعه سیاسی در کشور است زیرا که عقب‌افتادگی‌های اقتصادی خسارات زیان‌بارتری برای کشور و مردم خواهد داشت.

آنها عقیده دارند که اقتصاد متکی به نفت ایران می‌بایست در دو دهه آینده به اقتصادی صادرات‌گرا و غیروابسته به نفت تبدیل شود و از دست دادن فرصت‌های ارزشمند به معنای پر شدن فاصله میان ایران و دیگر کشورها در سال‌های آینده و حتی افزایش این فاصله خواهد بود.

با وجود رشد نسبی شاخص‌های کیفی همانند افزایش جمعیت باسواد، افزایش میزان دسترسی به امکانات بهداشتی، رشد جمعیت بهره‌مند از آب سالم آشامیدنی، گاز، برق و ... در سال‌های اخیر، تورم از مسایلی بوده است که موجبات نارضایتی مردم به ویژه اقشار آسیب‌پذیر را فراهم ساخته و بخش قابل توجهی از رشد درآمد خانوارها را بلعیده و مانع از دستیابی بیشتر به رفاه و استاندارد بالاتر زندگی در ایران شده است.

